

# گل در ترانه‌های محلی



صورت استعاره و سمبلیک گل می‌نامند، از گل به مفهوم واقعی هم بارها و بارها یاد کرده‌اند. مگر اوج زیبایی در گل نشانی از خلاصه نمی‌شود؟ مگر طراوت و زیبایی تازگی نشانی از گل نیست؟ مگر شمیم بهاری از گل نشأت نمی‌گیرد؟

هنگامی که به دام عشق درافتادی، چه بسا مایلی تمام وجودت را به محبوب پیشکش کنی... اینجاست که به گل متوسل می‌شوی... گل بوی تو را دارد... گل نشانه ایثار و محبت است، گل با انسان پیوندی ناگسستنی دارد. از این خشت تا آن خشت گل یار و همراه انسان است... پس نمی‌توانیم نسبت به گل بی تفاوت باشیم. سالهاست به گلگشت گلزارهای همیشه

جارو می‌کردند و آب می‌پاشیدند. دقایقی بعد آجرها آب را به خود گرفته خنک می‌شدند... قالی و قالیچه‌های خوش‌رنگ قشقای را کنار باغچه‌ها پهن می‌کردند و می‌نشستند. در این میان گل لاله‌عباسی در اکثر خانه‌ها یافت می‌شد. مادر بزرگی داشتیم که خدایش بیامرزد، می‌گفت: لاله‌عباسی «گل مرد» است.

چون صبحگاهان با رفتن مرد از خانه گل لاله‌عباسی هم توی می‌رود، غروب که به خانه بر می‌گردد از هم باز می‌شود. لاله‌عباسی به رنگهای سفید، سرخ، زرد، دیده می‌شود. بعضی اوقات این رنگها در هم آمیخته ترکیب زیبایی را می‌آفریند که دیدنی است. می‌گویند اگر بذر این گل را در سرکه



سرسبز ترانه‌های محلی رفته‌ام... در سیری در ترانه‌ها به جایگاه والای گل رسیدم... این مختصر پیشکشی اگر ناچیز برای شما عزیزان صاحب‌دل است. برگ سیزی است. باشد که بر من منت نهاده بپذیرید.

ابوالقاسم فقیری

بخسانند گل‌هایش به صورت الوان ظاهر می‌گردد.

انسان از گل به عنوان سمبل زیبایی هرجا توانسته بهره گرفته است. صنعتگران و هنرمندان ایران زمین هم به این مهم اقبالی شایسته نشان داده و هرجا توانسته‌اند از آن سود جسته‌اند. به همین خاطر نقش گل را از دیر زمان بر روی حجاریها، سفالها، منسوجات، قالی و قالیچه و تمام دست‌بافته‌ها می‌توان دید.

این آفریده‌های زیبا را می‌بینیم و لب به ستایش می‌گشاییم، و همین آبروی هنر و سبب ماندگاری آن می‌شود. سراینندگان شناخته شده و بی نام و نشان ترانه‌های محلی، این شعرهای ناب روزگار ما، علاوه بر این که یار و محبوب را به

گل مظهر زیبایی، طراوت و دوست‌داشتنی‌ترین موهبت خدایی است. ایرانیان از دیر زمان با باغ و گل دلبستگی داشته و هرجا توانسته‌اند نسبت به احداث باغهای سرسبز و پرگل و ریحان همتی جانانه نشان داده‌اند.

امروز هر خانواده ایرانی آرزوی داشتن یک باب‌خانه را دارد، گرچه این خانه کوچک باشد.

کنار باغچه نشستن، چشم به گل‌های زیبا دوختن و مشام جان را از عطر گلها انباشتن خودش نعمتی است. در زمانی نه چندان دور حیاط خانه‌ها در شیراز با آجر فرش بود. مخصوصاً آجرهای نظامی که در ابعاد بزرگ تهیه می‌شد. عصرهای تابستان حیاط خانه را

نقش گل در ترانه‌های محلی:

هنگامی که یار، محبوب، معشوق، دلدار، نگار، معبود، صنم، عزیز، بت و ول (یار، نگار) به صورت گل تجلی می‌کنند:

همیشه یاد رویت می‌کنم، گل  
گلاب هستی و بویت می‌کنم، گل  
اگر صدبار جونی داشته باشم  
فدای تار بویت می‌کنم، گل

\* \* \*

از اون بالا صدای نی میایه  
گل من سهربانو، کی میایه  
گل من سهربانو شاه زنها  
به گل چیدن خدایا کی میایه

\* \* \*

خودت گل، خواهرت گل، مادرت گل  
اشاره کردن و راه رفتنت گل  
خوش از روزی که از حمام درآیی  
به توی رختخواب خوابیدنت گل

\* \* \*



### تماشای بهار

بهار را به تماشا نشسته‌ام

ای دوست

در این غروب سربی بارانی

از پشت شیشه‌های دریچه

و موج چلچله‌ها را

- که در به درند

میان گاهواره‌ی باد

و غنچه‌های بلور حباب را

بر روی ساکت و آرام آبگینه‌ی آب

- می‌شکنند

دریغ جای تو سبز است و

- کلبه‌ام پائیز

صادق همایونی

عبدانه

گل از قلعه در آمد رو به خرمن  
نمی‌دونم چه گله داره از من  
برم عرضش کنم پیش خداوند  
یقین یاری گرفته بهتر از من

\* \* \*

مرد - زمستون و بهار، مو چار وادارم  
گلم، چی چی می‌خوای واست بیارم؟  
زن - منم، هیچی نمی‌خوام، تندرستی  
اگر بودجت رسید یک جفت ارسی

\* \* \*

الهی مو، به قریونت برم گل  
به قریون دو چشمونت برم گل  
دل را دیگری خون کرده دونم  
به قریون دل تنگت برم گل

\* \* \*

مرد - تو گل بودی و من غنچه‌ی کنارت  
تف و لعنت بر آن قول و قرار  
زن - تو هم مردی نبود زنی بگیری  
نمیرم تا ببینم، روزگارت

\* \* \*

به دور قلعه می‌گردیم چو بلبل  
میون قلعه دارم خرمن گل  
دو تا دشمن به کار من حریفن  
نمیدارند بچینم غنچه از گل

\* \* \*

مرد - گل از قلعه در آرین تا بینم  
بهر ونه‌ی سفر شاید بمیرم  
زن - بر ونه‌ی سفری صحت و سلامت  
گل هم مال خودت هست تا قیامت

\* \* \*

مرد - برو، منم بیزارم از تو  
خیالم هست که دست و پا دارم از تو  
زن - خیالت هست که مو یاری ندارم  
گلی دارم که بویش بهتر از تو

\* \* \*

ول بالا بلند، گردن گل من  
زدی قفل محبت بر دل من  
اگر صد بارون رحمت بباره  
نشوره مهر دلبر از دل من

\* \* \*

عزیزم گفته بودی سبز پوشم  
خودت گلچین و منم، گل فروشم  
همه بی جاست حرفت ای عزیزم  
من از حرف تو گل اندر خروشم

\* \* \*

از این کوچه به دو، دو می‌روم من  
به دنبال گل نو می‌روم من  
اگر لطف خدا همراهم باشه  
دو صد منزل به یک شو می‌روم من

\* \* \*